

اقتصاد سیاسی باز توزیع تأمین اجتماعی*

پی پر پستيو

ترجمه نسرین قبادی

چکیده

سالخوردگی جمعیت^۱ فشار زیادی بر نظامهای تأمین اجتماعی وارد می‌کند که عموماً بر پایه فرمول «بازنشستگی بی‌اندوخته» هستند و توسط فرایند سیالی تعیین می‌شوند که بازنشستگان و بازنشستگان آتی در آن سهم هستند. این مقاله نشان می‌دهد که در یک اقتصاد و در وضعیت تعادل با ثبات جمعیتی؛ دموکراسی مبتنی بر اکثریت، بیش از اندازه برای تأمین اجتماعی هزینه می‌کند. سپس توضیح می‌دهد که در صورت شوکهای جمعیتی، گسترش گروههای دارای منافع تضمین شده که با تصمیمات اکثریت متضرر می‌شوند، می‌تواند فرایند اکثریت متعارف را خنثی کند. بسته به روشی که این گروهها اتخاذ می‌کنند، می‌توانند از دیدگاه عدالت اجتماعی مطلوب یا نامطلوب باشند.

۱. مقدمه

سیاستمداران بسیار پیشتر از اقتصاددانان، تکامل وضعیت رفاه، کاهش هزینه‌ها و اصلاحات مناسب آن را مطالعه کرده‌اند. آنها با ابزارها و مفاهیم خود به مباحث جالبی می‌پردازند. اولاً، آنها یک برنامه اجتماعی را حداقل با دو معیار طبقه‌بندی می‌کنند: اندازه و قانون مزایای برنامه.

* 1999 International Monetary Fund (IMF) Working Paper, Prepared by Pierre Pestieau.

1. population aging

اندازه به وسیله سهم مخارج به تولید ناخالص داخلی سنجیده می‌شود. بعضی به جای اندازه نسبی برنامه، سخاوت آن را مطرح می‌کنند. قانون مزایا به رابطه میان حق بیمه و مزایا مربوط می‌شود که این رابطه ممکن است قوی یا سست باشد و از بخش استطاعت مالی^۱ تا مزایای مبتنی بر درآمد^۲ و مزایای با نرخ ثابت متغیر است.

سیاستمداران معتقدند که طرحهای عمومی از بیشترین حمایت سیاسی برخوردار هستند. هرچه برنامه جامع‌تر و بنابراین وضعیت رفاه پرهزینه‌تر باشد، مردم بیشتری مشمول برنامه‌هایش (خدمات درمانی، بازنشستگی) می‌شوند و محدود کردن آنها مشکل‌تر خواهد بود. این مسئله به ویژه در مورد تأمین اجتماعی صحت دارد: از آنجایی که هرکس بالاخره مسن می‌شود، لذا یک ائتلاف خودجوش در جهت مستمری‌های سخاوتمندانه وجود دارد.

ثانیاً، آنها پیش‌شرط مهمی برای اصلاح مطرح می‌کنند. جایی که دولت می‌تواند با نظر اکثریت به توافق برسد، متوسط تعداد رأی‌دهندگانی که حق و تو دارند، می‌تواند بر آن غلبه کند مانند آنچه در سال ۱۹۸۹ در آلمان و در سالهای ۱۹۹۷ و ۱۹۹۸ در سوئد (مشابه ایتالیا یا فرانسه) در مقابل سیاست اعمال مالیات^۳ اتفاق افتاد. به هر حال، اصلاحات به شدت توسط گروههای ذینفع محدود می‌شود.

سرانجام اینکه، آنها بیان می‌کنند که گروههای دارای منافع تضمین‌شده، ازدو جنبه اهمیت دارند؛ همان‌طوری که گفته شد، آنها اغلب اصلاحات مورد نیاز را خنثی می‌کنند و دولت‌ها را مجبور می‌کنند تا اصلاحات بزرگی انجام دهند از نظر اجتماعی پرهزینه هستند. اما همچنین می‌توانند در مورد شوک‌های غیرمنتظره مانند یک سپر مناسب یا تأمین بیمه‌ای برای گروههای اقلیت عمل کنند.

در این مقاله با استفاده از این سه نکته می‌خواهیم اقتصاد سیاسی تأمین اجتماعی را هم در وضعیت باثبات بررسی کنیم و هم در وضعیت انتقال که به وسیله سالخوردگی یا کاهش بهره‌وری ایجاد می‌شود. خواهیم دید که گاهی اوقات بسته به وضعیت، گروههای دارای منافع تضمین‌شده، اصلاحات مورد نیاز را خنثی می‌کنند و گاهی بازنشستگان را در مقابل غلبه رأی اکثریت حمایت می‌کنند.

همان‌طور که ذکر شد، هر نظام تأمین اجتماعی به وسیله سخاوت و بازتوزیع طبقه‌بندی می‌شود. سخاوت یا اندازه یک برنامه تأمین اجتماعی به وسیله هزینه نسبی‌اش در تولید

1. means-tested

2. earnings-related benefits

3. policy of imposition

ناخالص داخلی سنجیده می‌شود و بازتوزیع آن توسط رابطه میان نرخ جایگزینی (یعنی نسبت مزایای سازمان تأمین اجتماعی به درآمد کسب‌شده) با درآمد کسب‌شده اندازه گرفته می‌شود. اگر نرخ جایگزینی نسبتاً ثابت باشد، هیچ بازتوزیعی وجود ندارد، اما وقتی متناسب با درآمد کاهش می‌یابد، بازتوزیع وجود دارد. جدول شماره ۱ چنین اطلاعاتی را برای ۹ کشور ارائه می‌کند که شامل سه گروه از کشورهاست.

| کشور | نسبت جایگزینی | | | سهم خارج از تولید ناخالص داخلی |
|----------|---------------|-------|-----|--------------------------------|
| | دو برابر | متوسط | نصف | |
| کانادا | ۲۵ | ۴۴ | ۷۶ | ۵/۴ |
| فرانسه | ۷۳ | ۸۴ | ۸۴ | ۱۲/۵ |
| آلمان | ۷۵ | ۷۲ | ۷۶ | ۱۲/۸ |
| ایتالیا | ۸۴ | ۹۰ | ۱۰۳ | ۱۵/۶ |
| ژاپن | ۴۳ | ۵۶ | ۷۷ | ۶/۶ |
| هلند | ۲۵ | ۴۳ | ۷۳ | ۵/۲ |
| نیوزیلند | ۱۹ | ۳۸ | ۷۵ | ۵/۴ |
| انگلستان | ۳۵ | ۵۰ | ۷۲ | ۴/۴ |
| امریکا | ۳۲ | ۵۵ | ۶۵ | ۴/۶ |

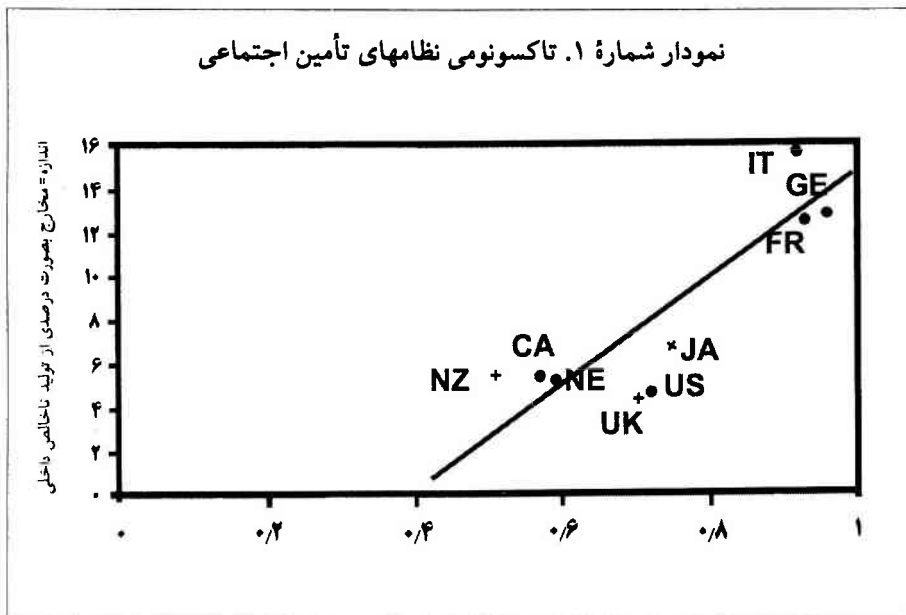
مأخذ: جانسون (۱۹۹۸)

گروه اول، کشورهای بیسمارکی^۱ شامل فرانسه، آلمان و ایتالیا هستند که بیش از ۱۲ درصد تولید ناخالص داخلی را برای مستمری‌های عمومی هزینه می‌کنند و بازتوزیع ناچیزی دارند، و نسبت جایگزینی آنها در بین سطوح درآمدی نسبتاً ثابت است.^۲ گروه دوم، کشورهای

1. Bismarkian countries

۲. اصطلاح کشورهای بیسمارکی و بورجی به رابطه میان حق بیمه‌ها و مزایا مربوط می‌شود. در طرح بیسمارکی رابطه میان آنها قوی است. طرح بورجی طرحی است که رابطه بین مزایا و حق بیمه‌ها نسبت به درآمد شناور است. محققان اعتقاد دارند نظریه‌های ویلیام هنری بورجی (۱۸۷۹ - ۱۹۶۳) و آتو وُن بیسمارک (۱۸۱۵ - ۱۸۹۸) بیش از اندازه ساده‌انگارانه است.

بوریجی^۱ شامل: کانادا، هلند و نیوزیلند هستند که مقدار نسبتاً کمی را بازتوزیع می‌کنند (۵/۴ - ۵/۲ درصد تولید ناخالص داخلی) و سرانجام کشورهای با رژیم ترکیبی که مقدار کمی هزینه می‌کنند و کمتر از کشورهای بوریجی و بیش از کشورهای بیسمارکی بازتوزیع دارند. می‌توان این کشورها را در یک نمودار دوبعدی ترسیم کرد که ارتباط مثبتی بین اندازه و جامعیت تأمین اجتماعی را نشان می‌دهد. دو نکته به ترتیب حائز اهمیت هستند: اول، کشورهای با برنامه‌های محدود و دارای بازتوزیع بالا، شامل مثلاً سنجش استطاعت مالی، به طرح‌های خصوصی تکیه می‌کنند. از این رو، معلوم نیست که آنها در مجموع منابع کمتری برای بازنشستگی صرف کنند و بهتر اینکه در سطح جهانی بازتوزیعی ترا از سایر کشورها هستند. دوم اینکه، در نمودار شماره ۱ کشورهای اسکانندیناوی حذف شده‌اند. آنها باید در جایی پایین‌تر از فرانسه و آلمان قرار گیرند یعنی تقریباً با همان اندازه اما با برنامه‌های «حقوق» همگانی که دارای بازتوزیع بیشتری نسبت به برنامه‌های مزایای مبتنی بر درآمد بیسمارکی خالص هستند. به عبارت دیگر، رابطه میان اندازه و جامعیت حمایت اجتماعی به وضوحی که در نگاه اول به نظر می‌رسید، نیست.



1. Beveridgean countries

هدف مقاله این است که بحثهای فوق را برای درک بهتر فعالیت نظامهای تأمین اجتماعی فرمول‌بندی کند. ابتدا می‌خواهیم نشان دهیم که پشت تنوع ظاهری رژیمها، همان طور که در نمودار شماره ۱ مشاهده می‌شود، ارتباطاتی وجود دارد. به زبان ساده‌تر، آن سیستم بازتوزیعی که مزایا را برای افراد با درآمد کم محدود می‌کند، از نظر سیاسی ناپایدار است. همچنین می‌خواهیم نشان دهیم که گروههای دارای منافع تضمین‌شده و موقعیتهای تثبیت‌شده و مدعی غالباً اصلاحات توجیه‌پذیر را خنثی می‌کنند، اما گاهی نیز مانند سپری در مقابل پیامدهای سیاسی شوک جمعیتی عمل می‌کنند.

مدتهای مدیدی، ذهن اقتصاددانان مالیه عمومی مشغول مفاهیمی همچون عدالت - کارایی^۱ بوده است و به واسطه عدم تحقق توصیه‌های خود مبنی بر تحلیل بهینه دوم مایوس شده‌اند. اما به تازگی محدودیت‌های سیاسی فراگیر را در نظر گرفته‌اند، با این تفکر که عبارت عدالت - کارایی باید به وسیله حمایت سیاسی - عدالت - کارایی جایگزین شود. در این مقاله بر این نکته تأکید می‌شود. در واقع، اگر تنها نگرانی‌های مسئولان عدالت باشد که با برخی از معیارهای رفاه و کارایی بیان می‌شوند، با این هدف که تخریب‌های مالیاتی را حداقل کنند، محتمل‌ترین انتخاب آنها پیشنهاد یک نرخ مزایای ثابت یا حتی هدف‌گذاری شده است. دلیل این امر واضح است: هرچه انتقال به فقرا اثربخش‌تر باشد، اتلاف منابع و هزینه نایل شدن به اهداف مطلوب کارایی و عدالت کمتر است. این مسئله، موضوع اثربخش بودن هزینه در تأمین مزایای بازنشستگی است. گرچه، مشاهده می‌شود که بهره‌برداران اولیه چنین برنامه هدف‌گذاری شده‌ای، اغلب کسانی هستند که از نظر سیاسی کاملاً ضعیف هستند و نفوذ سیاسی آنها برای حفظ آن کم است. این مسئله بیشتر به نفع برنامه‌های «همگانی» است که دارای ارتباط مثبتی میان درآمد و مزایا هستند، تا برنامه‌های هدف‌گذاری شده.

در این مقاله دامنه بازتوزیعی بودن را از یک طرف به مزایای ثابت و از طرف دیگر به مزایای مبتنی بر درآمد محدود می‌کنیم. به عبارت دیگر مزایای تأمین اجتماعی که فقط برای فقرا هدف‌گذاری شده، همانند آنچه در بعضی از کشورها وجود دارد، یا در بعضی از طرحهای خصوصی‌سازی پیشنهاد شده است، موضوع بحث ما نیست. زیرا در بیشتر کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه که مرجع اصلی ما هستند، هیچ هدف‌گذاری‌ای در تأمین اجتماعی وجود ندارد.

بخش ۲، مدل را در وضعیت تعادل با ثبات بسط می‌دهد. تنها انتخابی که توسط اکثریت انجام می‌شود، مربوط به اندازه برنامه یا سطح مستمری است. درجه بازتوزیع مفروض گرفته می‌شود، درست مثل اینکه کسی فرض کند که بعضی از مردم در سمت چپ رانندگی می‌کنند یا با چوب غذا می‌خورند، در صورتی که دیگران در سمت راست رانندگی می‌کنند و برای غذا خوردن از چنگال استفاده می‌کنند. نشان می‌دهیم که در مرحله قانونی حتی از دیدگاه راولزی^۱، که بر ضعیف‌ترین افراد جامعه تأکید می‌کند، تعیین قانون مزایا که تا حدودی بیسمارکی است، مطلوب است.

بخش ۳) یک شوک جمعیتی غیرمنتظره را وارد مدل می‌کند. نشان می‌دهیم که پیامدهای آن برای نسلهای انتقالی زیان‌بار است، اما نه در یک وضعیت غیرمحمول که نرخ مالیات تعادلی جدید اکثریت کاهش اساسی می‌یابد، فرض می‌کنیم که بازنشسته‌ها می‌توانند این فرایند را که با قسمت مشارکتی مزایای تأمین اجتماعی آنها مرتبط است، متوقف یا حداقل کاهش دهند. این عمل، بسته به مورد از دیدگاه راولزی می‌تواند مطلوب یا نامطلوب باشد.

۲. رأی اکثریت در وضعیت تعادل باثبات

۲-۱. کارهای گذشته

اغلب ادبیات بر رأی اکثریت و نتیجه رأی‌دهنده میانی تأکید می‌کند. اولین کار مربوط به براونینگ^۲ است که یک اقتصاد را با سه نسل پی‌درپی در نظر می‌گیرد که پیرترین نسلها بازنشسته شده است، هیچ بازار سرمایه‌ای وجود ندارد و تنها راه پس‌انداز از طریق تأمین اجتماعی است. رأی‌دهنده میانی در میان اعضای پیرتر جمعیت کار قرار می‌گیرد و رأی اکثریت سطحی از تأمین اجتماعی را نشان می‌دهد که بیش از سطحی است که رفاه طول زندگی را حداکثر می‌کند. کار بعدی متعلق به مایلز^۳ است که انحرافات مدل براونینگ را منظور کرده است. این کار، دستاوردهای مختلفی، اما به طور کلی با همان نتیجه، داشته است. یعنی رأی اکثریت بیش از حد به تأمین اجتماعی بها می‌دهد. در بین شاخص‌ترین کارها می‌توان هو^۴ را ذکر کرد که بر عدم قطعیت وصولی‌های مزایا تأکید می‌کند. بادوی و ویلداسن^۵ یک بازار سرمایه ضمنی را معرفی می‌کنند، و ویل^۶ نوع دوستی بین نسلی را فرض می‌کند.

1. Rawlsian

2. Browning (1975)

3. Myles (1995)

4. Hu (1979)

5. Boadway and Wildasin (1989)

6. Veal (1986)

تمام این مطالعات فرض می‌کنند که افراد فقط از نظر سنی متفاوت هستند و نوعی تعهد برای حفظ تصمیمات گذشته در آینده وجود دارد. تبلینی^۱ عدم تجانس را در مدلی که چنین تعهداتی وجود ندارد، معرفی می‌کند و در این مدل افراد دوستدار والدیشان هستند. در چنین مطالعاتی که بازنشستگان غالب هستند، هیچ‌کس به علت نوع دوستی به مالیات صفر رأی نمی‌دهد و در این مقاله هیچ نوع دوستی وجود ندارد و ناهمگنی با تغییر بهره‌وری افزایش می‌یابد. همانند اغلب کارها، تعهداتی را در نظر می‌گیریم.

۲-۲. مدل

یک اقتصاد باز کوچک، تک‌بخشی، با نسلهای متوالی و نرخ بهره معین r و دستمزد \bar{w} در نظر می‌گیریم. در هر دوره از زمان t ، دو نسل یعنی کارگران L_t و بازنشستگان L_{t-1} با هم زندگی می‌کنند که $(1+n)$ و $L_t = L_{t-1}(1+n)$. افراد از دو نظر با هم تفاوت دارند: (۱) نسلی که به آن تعلق دارند و (۲) دریافتی مزدهایشان (w) که یک متغیر پیوسته با دامنه $(w^- \text{ و } w^+)$ ، میانگین \bar{w} و میانه w_m است که طبق معمول $w_m < \bar{w}$ است. یک کارگر با دریافتی w مشمول مالیات بر حقوق τ است. پس او درآمد قابل تصرفش را بین مصرف و پس‌انداز تخصیص می‌دهد. وقتی بازنشسته می‌شود، مصرف او (d) معادل بازدهی ناخالص پس‌اندازش $(1+r)s$ و مستمری p است. طبیعتاً او تابع مطلوبیتش را به شرح زیر حداکثر می‌کند:

$$\text{Max: } U = u(c) + \beta u(d)$$

$$w(1-r)s = c + s$$

$$\text{S. t: } d = (1+r)s + p(w)$$

تابع u اکیداً محدب است و $\beta \leq 1$ عامل رجحان زمانی است. δ را به عنوان کشش جایگزینی میان d و c تعریف می‌کنیم. فرض می‌کنیم که جایگزینی زیادی در مصرف وجود ندارد. یعنی $\delta < 1$ است. این فرض مربوط به مشاهدات است. به این معنی که حتی اگر نرخ بهره به شدت تغییر کند، افراد روشی را که براساس آن منابع دوره زندگی‌شان را میان دوره اول و دوم توزیع می‌کنند، به‌طور معنی‌داری تغییر نمی‌دهند.

$p(w)$ مزایای مستمری است که یک فرد با مزد w انتظار دارد. فرض می‌کنیم که $p(w)$ از دو قسمت تشکیل می‌شود: یک قسمت مشارکتی که مستقیماً با درآمد فرد یعنی w در ارتباط است

1. Tabellini (1990)

و قسمت غیرمشارکتی که با میانگین دریافتی (\bar{w}) مرتبط است. با طرح روش پرداخت جاری^۱، نرخ بازدهی معادل رشد جمعیت است. تمام این ویژگیها به صورت زیر در معادله $p(w)$ به کار می‌روند:

$$p(w) = (1 + n) \tau (\alpha w + (1 - \alpha) \bar{w})$$

α عامل بیسمارکی است که کسری از مزایای مستمری است که به حق بیمه‌ها بستگی دارد. فرض می‌کنیم که $0 \leq \alpha < 1$ است. وقتی $\alpha = 1$ باشد، طرح مستمری کاملاً بیسمارکی (مشارکتی) است. وقتی $\alpha = 0$ باشد، مزایای مستمری یکسان هستند و طرح بورجی است. بالاخره در تمام این مقاله کارایی را پویا و رشد جمعیت را مثبت یعنی $0 < n \leq \tau$ فرض می‌کنیم. اینها در فرض نه تنها کاملاً واقعی هستند بلکه نشان می‌دهند اولاً چنانچه تأمین اجتماعی از نظر آماری عادلانه باشد، بدون تردید کارگران طرح سیستم تأمین مالی با اندوخته کامل^۲ را به طرح بدون اندوخته ترجیح می‌دهند و دوم اینکه کارگران بیشتر از بازنشستگان هستند.

در اینجا بر بررسی طرح «بازنشستگی بی‌اندوخته» تمرکز می‌کنیم. هر فردی به τ رأی می‌دهد با این تصور که مقدار τ انتخاب شده اکثریت برای همیشه یا حداقل برای چند دوره حفظ می‌شود. طی این مدت هیچ تخریب مالیاتی وجود ندارد. اکنون به استخراج نرخ مالیات مطلوب بازنشستگان و کارگران می‌پردازیم.

بازنشستگان

هر بازنشسته مقداری پس‌انداز خصوصی غیرمنفی (s) با بازدهی r دارد. او مقدار τ و τ^R را که مصرفش را حداکثر می‌کند، انتخاب می‌کند:

$$d = (1 + r)s + (1 + n)\tau(\alpha w + (1 - \alpha)\bar{w})$$

فرض می‌شود که $\tau^R = 1$ باشد، بنابراین حل معادله ساده است. به عبارت دیگر، بدون تخریب مالیات یا نوع دوستی نسل جوانتر، تمام بازنشستگان طرفدار مالیات حداکثر هستند.

1. Pay-As-You-Go (PAYG) 2. fully-funded (FF)

کارگران

هر کارگر با دریافتی w ، $\tau^R(w)$ را انتخاب می‌کند که مقدار زیر را حداکثر می‌کند:

$$v(\tau, w) = u(w - \tau) - s^* + \beta u((1+r)s^* + (1+n)\tau(\alpha w + (1-\alpha)\bar{w}))$$

$s^* \geq 0$ سطح بهینه پس انداز خصوصی است. پس انداز خصوصی مثبت به وسیله شرط زیر تعیین می‌شود:

$$-u'(c) + \beta u'(d)(1+r) = 0$$

نکته حائز اهمیت این است که هر کارگری همیشه طرفدار مالیات صفر است اگر:

$$(1+r) > (\alpha + (1-\alpha)/w)(1+h)$$

به عبارت دیگر، اگر دستمزدش قطعاً بالاتر از \hat{w} باشد که \hat{w} به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$\hat{w} = \frac{1-\alpha}{\frac{1+r}{1+n} - \alpha} \bar{w} \leq \bar{w}$$

به آسانی می‌توان مشاهده کرد که اگر $n = r$ باشد، آن‌گاه $\hat{w} = \bar{w}$ خواهد بود. علاوه بر آن، وقتی n کاهش و α افزایش می‌یابد، \hat{w} کاهش خواهد یافت. این ویژگی‌ها نسبتاً واضح هستند. وقتی $n = r$ و $\alpha < 1$ باشد، بازتوزیعی از سمت افراد با مزد بالاتر از \bar{w} به افراد با مزد پایین‌تر از \bar{w} وجود دارد. وقتی $n < r$ باشد، فقط کارگران که مزدی کمتر از \bar{w} دارند، از بازتوزیع منتفع می‌شوند. اما با وجود این، آنها با طرح اندوخته کامل فردی آسوده‌تر هستند. وقتی n نسبت به نرخ ثابت بهره کاهش می‌یابد. سطح مزد سر به سر کاهش می‌یابد، اما وقتی بازتوزیع زیاد می‌شود، این سطح مزد نیز افزایش می‌یابد. بازتوزیع موجب جذابیت بیشتر روش پرداخت جاری برای افراد با مزدهای زیر \bar{w} می‌شود.

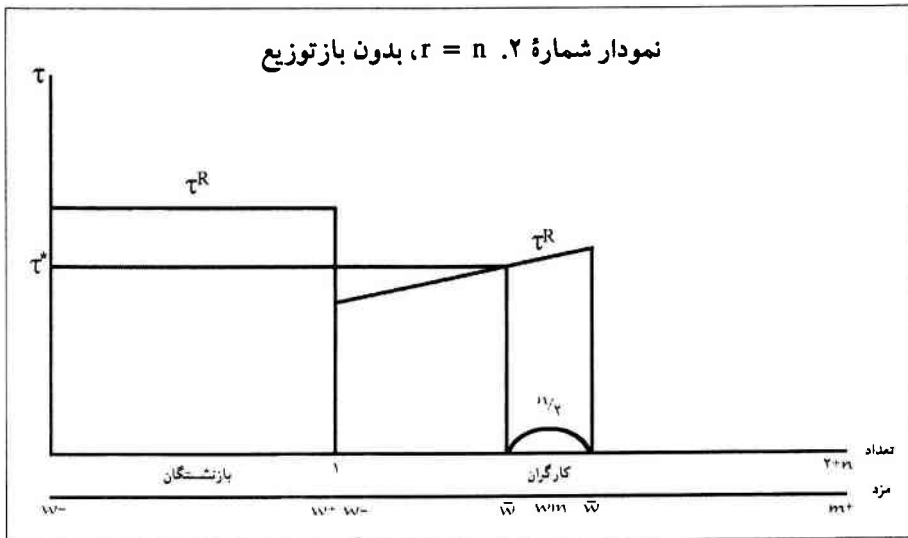
چه نرخ مالیاتی توسط کارگران انتخاب می‌شود؟ بدیهی است برای کسانی با مزد بالاتر از \hat{w} ، مطلوبترین نرخ مالیات صفر است. افراد با مزد زیر \hat{w} به نرخ مالیات مثبتی رأی می‌دهند که توأم با افزایش w ، افزایش می‌یابد. این ویژگی آخری به دلیل فرض جایگزینی ضعیف بین مصرف حال و آینده است. با چنین فرضی، مزدگیران خیلی پایین نمی‌توانند نرخ مالیات بالا را تحمل کنند زیرا این امر، سطح پایینی از مصرف را در دوره اول نشان می‌دهد. می‌دانیم که $c = w(1-t) - s$ است. کارگران با مزدهای نسبتاً بالا استطاعت نرخ مالیات بالاتر را دارند.

نمودار شماره ۲ مطلوبترین نرخ مالیات بازنشستگان و کارگران را وقتی که $\tau = n$ است، نشان می‌دهد. ملاحظه می‌شود که مطلوبترین نرخ مالیات بازنشستگان به طور قطع از نرخ مطلوب کارگران بالاتر است. این نتیجه حتی وقتی مطلوبترین نرخ مالیات آنها به علت

تخریبهای مالیات کمتر از یک است، به قوت خود باقی است. علت این امر ساده است. بازنشستگان فقط نگران درآمد بازنشستگی شان هستند. کارگران، نه تنها نگران درآمد بازنشستگی خود هستند، بلکه درآمد قابل تصرفشان نیز طی اولین دوره زندگی شان برای آنان اهمیت دارد. با توجه به نمودار شماره ۲ به سادگی می توان فهمید تا زمانی که تعداد بازنشستگان و تعداد کارگرانی که زیر مزد متوسط هستند، اکثریت رأی دهندگان را تشکیل می دهند، سطوح مالیات و بنابراین مزایای تأمین اجتماعی مثبت هستند. با فرض اینکه فرد میانه زیر مزد متوسط باشد، به روشنی یک نرخ مالیات مثبت داریم. این نرخ مالیات را τ^* می نامیم که متناظر با سطح مزد \bar{w} است. تعداد کارگران در فاصله $(\bar{w}$ و $\bar{w}^R)$ معادل با $\frac{n}{2}$ است که برای تشکیل اکثریت در صورتی که L بازنشسته داشته باشیم، لازم است که

$$\left[\frac{n}{2}L + L = L \frac{(n+2)}{2} \right]$$

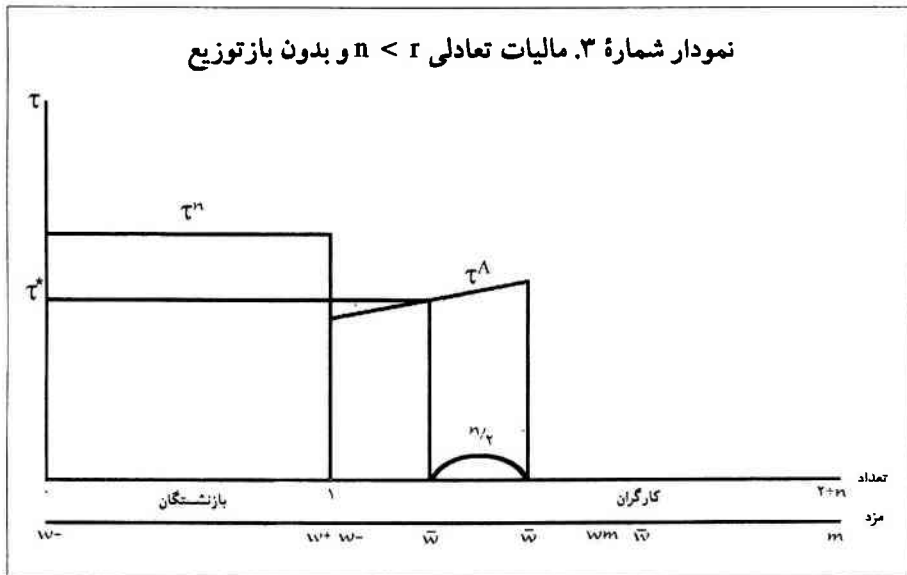
اکثریت شامل بازنشسته ها و مزدبگیران میانی است. این اکثریت مطلوبترین نرخ مالیاتش را بر گروه کارگران بازده های بالا و پایین اعمال می کند. چنین نتیجه ای توسط اپل و رومانو^۱ با عنوان «گروه های انتهایی در مقابل میانی» ارائه شده است مبنی بر اینکه در این شرایط یک ائتلاف بین دنباله های توزیع درآمد به وجود می آید.



1. Epple and Romano (1996)

حالا موردی را در نظر می‌گیریم که $\tau > n$ است. پس سطح مزد سر به سر^۱ میان موافقان و مخالفان مالیات بر حقوق مثبت \bar{w} نیست بلکه $\bar{w} < \bar{w}$ است. به عبارت دیگر، تعداد محدودی از کارگران حاضرند به بازنشستگان به منظور رأی دادن به مزایای تأمین اجتماعی مثبت بپیوندند. اما در همان شرایط نیز تعداد کارگران نسبت به آن بازنشستگان کاهش یافته است. بنابراین کاهش باروری بر تعادل رأی اکثریت دو اثر دارد: اول اثر جمعیتی خالص و اثر دوم تغییر در \bar{w} است. نمودار شماره ۳ تعادل رأی اکثریت را در زمانی نشان می‌دهد که $n < \tau$ است.

واضح است که وقتی n به اندازه کافی پایین می‌آید، هنوز به قدری مثبت است که تعداد بازنشستگان از تعداد کارگران بیشتر نیست، در این صورت، روش پرداخت جاری می‌تواند برای اکثریت عظیمی از کارگران عدم جذابیتش را از دست بدهد و نرخ مالیات تعادلی به صفر برسد. سرانجام می‌خواهیم بدانیم عامل بیسمارکی α چه اثری در نرخ مالیات تعادلی دارد؟ به آسانی می‌توان نشان داد، مادامی که اختلاف میان نرخ رشد جمعیت و نرخ بهره کوچک باشد، اثر مثبت خواهد بود. همانند نمودار شماره ۲ که هرچه سیستم بازتوزیعی تر باشد، سخاوت آن کمتر است. مع‌هذا وقتی نرخ رشد جمعیت به قدر کافی بالا باشد، نتایج معکوس اتفاق می‌افتد.



1. break-even wage

۲-۳. سیستم بازنشستگی به روش پرداخت جاری در مقابل سیستم اندوخته کامل تا حالا رأی دادن به روش پرداخت جاری محدود شده بود. حال می‌خواهیم تعادل اکثریت روش پرداخت جاری را با شرایط مشابه طرح اندوخته کامل مقایسه کنیم. فقط در وضعیت با ثبات الترناتیو را در نظر می‌گیریم بدون اینکه وضعیت انتقال از یکی به دیگری را بررسی کنیم. فرض می‌کنیم که $r = n > 0$ و قانون مزایا همان باشد. به عبارت دیگر، روش پرداخت جاری متضمن بازتوزیع را با سیستم اندوخته کامل کاملاً فردی مقایسه نمی‌کنیم، همان‌طور که در اغلب کارهای خصوصی سازی تأمین اجتماعی انجام می‌شود. در واقع، طرح اندوخته کامل فردی در اینجا معادل پس‌انداز خصوصی است. با این فرض، یک تناسب رسمی بین دو نظام تأمین اجتماعی وجود دارد. اگرچه اختلافی نیز بین آنها وجود دارد: در برنامه اندوخته کامل بازنشستگان رأی نمی‌دهند. تمام تصمیمات مربوط به آنها از جمله پس‌انداز خصوصی (S) و پس‌انداز جمعی صندوقهای مستمری، توسط نظام اتخاذ می‌شوند. با فرض اقتصاد باز، (R) نیز مفروض است. بالاخره فرض می‌کنیم عامل بیسمارکی (α) نیز مشخص است. همان‌طور که از نمودارهای شماره‌های ۲ و ۳ ملاحظه می‌شود، فقط وقتی کارگران رأی بدهند، نرخ مالیات تعادلی پایین‌تر از τ^* قرار می‌گیرد.

وقتی $r = n$ ، $w_m < \bar{w}$ است و بدون وجود تخریب، برنامه اندوخته کامل دارای یک تعادل مالیاتی مثبت خواهد بود. اگر هرکدام از این فروض حذف شوند، امکان مالیات صرافزایش می‌یابد. رفاه اجتماعی چگونه خواهد بود؟ مقایسه در این مدل ساده نیست چون بررسی ما در مورد افراد نامتجانس است. در یک اقتصاد با افراد یکسان جواب واضح است. وقتی $r = n$ باشد، هر دو نظام یکسان هستند. اما با افراد نامتجانس، اگر $\alpha < 1$ باشد، آن‌گاه جنبه بازتوزیعی برنامه جمعی آنها را (اندوخته کامل یا PAYG) متمایز می‌کند.

با معیار راولزی، همیشه برنامه FF بر PAYG برتری دارد، چون که رأی سرنوشت‌ساز را به کارگران با درآمد پایین‌تر می‌دهد. مقایسه آنها در یک چارچوب کلی مبهم است، حتی در مثالهای عددی، مالیات تعادلی رأی اکثریت در برنامه FF همیشه به طرح پرداخت جاری ترجیح دارد. دلیل آن واضح است. طرح FF فقط افرادی را دربر می‌گیرد که در شروع زندگی‌شان هستند.

۲-۴. مالیات بر حقوق تخریبی

تا حالا فرض می‌شد سیستم مالیات هیچ زیان کارایی نداشته باشد که بدیهی است این فرض غیرواقعی است. یکی از مزیت‌های ذکر شده در جهت خصوصی سازی تأمین اجتماعی،

هزینه‌های عظیم کارایی است که گرفتار آن است. اکنون مالیات تخریبی را در مورد نتایج بالا بررسی می‌کنیم. برای حفظ سادگی از تابع زیان درجه دوم استفاده می‌کنیم. به طوری که در حال حاضر قید درآمد به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$p(w) = (1+n)\tau(\alpha w + (1-\gamma\tau)(1-\alpha)\bar{w})$$

که $\gamma \geq 0$ عامل تخریب^۱ است. دقت کنید که تخریب فقط برای قسمت غیرمشارکتی تأمین اجتماعی به کار می‌رود. به عبارت دیگر، فرض می‌کنیم که رأی‌دهندگان از طریق چارچوب بودجه‌ای ملاحظه می‌کنند که از پرداخت مالیاتی شان، سهم α با بازدهی n به آنها باز می‌گردد. با این تعبیر، نرخ مالیاتی مطلوب بازنشستگان و کارگران چیست؟ در مورد بازنشستگان به راحتی می‌توان نشان داد که آنها نرخ مالیات $\tau^R(w)$ را به صورت زیر انتخاب می‌کنند:

$$\tau^R(w) = \frac{1}{2\gamma} \left(1 + \frac{\alpha}{1-\alpha} \frac{w}{\bar{w}} \right) \leq 1$$

برای $\tau^R(w=1)$ و $\gamma=0$ نامساوی بالا برقرار می‌باشد. به خاطر داشته باشید که $\tau^R(w)$ را افزایش می‌دهد. برای کارگرانی که مزد مطلوبشان زیر \bar{w} است، با فرض اینکه $n = \tau$ باشد، مالیات مطلوب ابتدا افزایش می‌یابد و سپس کم می‌شود. کارگران با مزدهای نزدیک به \bar{w} از مالیات مثبت طرفداری و پس‌انداز می‌کنند. برای این کارگران، نرخ مطلوب مالیات به صورت زیر است:

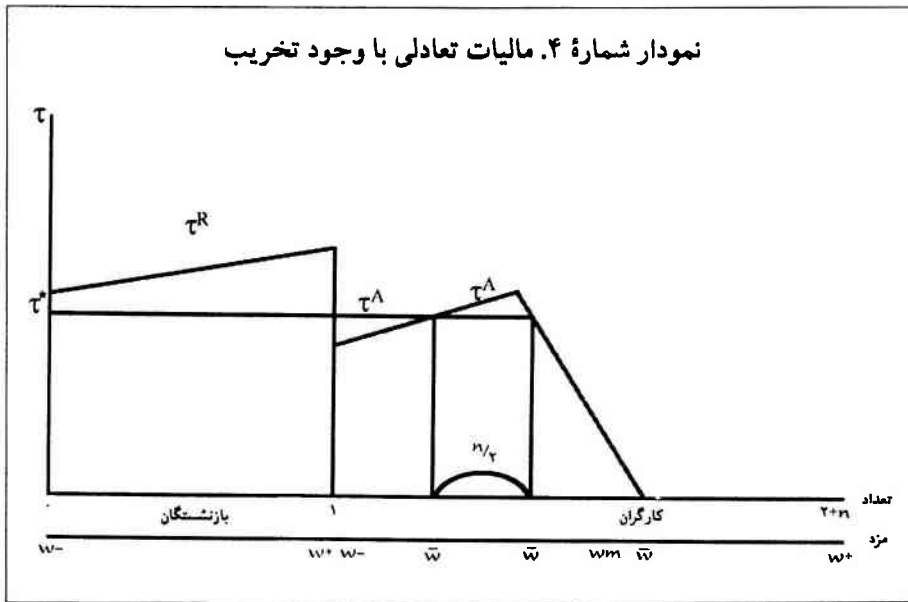
$$\tau^A(w) = \frac{(1+n)(\alpha w + (1-\alpha)\bar{w}) - w(1+r)}{(1+n)2\gamma(1-\alpha)\bar{w}}$$

$\tau^A(w)$ با کاهش w می‌یابد و وقتی $w = \bar{w}$ باشد، معادل صفر می‌شود. برای کارگرانی که $w < \bar{w}$ است، تأمین اجتماعی تا نقطه معینی جذاب است؛ اکنون بازدهی نسبی‌اش معادل $(\alpha + (1-\alpha)(1-\gamma\tau)\frac{\bar{w}}{w})$ است که برای مقادیری از τ پایین‌تر از یک است. برای کارگرانی که مزدشان نزدیک به w است، نرخ مالیات مطلوب همراه با w افزایش می‌یابد. نمودار شماره ۴ این مورد را نشان می‌دهد. واضح است که کارگرانی که برای تشکیل اکثریت در جهت نرخ مالیات نسبت به بازنشستگان می‌پیوندند، در مقایسه با حالت بدون تخریب متفاوت هستند. بویژه کسانی که دریافتی‌شان معادل یا زیر \bar{w} است، به این اکثریت تعلق ندارند.

1. distortion factor

۲-۵. انتخاب قانون مزایا

در بخشهای پیشین، تصویر نظام تأمین اجتماعی با درجات مفروض بيسمارکی فرض شد. در مقاله گاسماتا، کرمر و پستیو^۱ در خصوص بیمه اجتماعی انتخاب پارامتر بيسمارکی (α) در سطح قانونی صورت می‌گیرد و انتظار این است که مالیات بر حقوق بعداً از طریق رأی اکثریت تعیین شود. یکی از نتایج این مقاله این است که پارامتر بيسمارکی مثبت می‌تواند مطلوب باشد یعنی به رغم کنترل کامل α و τ ، برنامه‌ریزان خواه با معیار راولزی یا مطلوبیت‌گرایی^۲، α را مساوی صفر انتخاب می‌کنند. سیستم ایستا و مطابق با وضعیت باثبات است.



انتخاب یک α مثبت اصولاً به دلیل نیاز برای حمایت سیاسی است. اگر α مثبت باشد، رأی‌دهنده تصمیم‌ساز با بهره‌وری \bar{w} ، به نرخ مالیاتی رأی می‌دهد که ترجیحات افراد با پایین‌ترین مزد را بهتر پرازش می‌کنند.

در واقع، می‌دانیم که پایین‌ترین مزدبگیران، نرخ مالیات پایین را ترجیح می‌دهند. فرض کنید که $0 < \frac{d\tau}{d\alpha}$ باشد که در صورتی امکان‌پذیر است که $\tau < \pi$ باشد. پس با افزایش α ، نرخ مالیاتی به

1. Gasamatta, Cremer and Pestieau (1998)

2. utilitarian

دست می‌آوریم که برازش بهتری برای ترجیحات کارگران با مزد w داشته باشد. در همین حال، تمام این کارگران زیان می‌کنند زیرا ساختار مزایا بازتوزیع کمتری دارد. در این مبحث، نظر راولزی را در نظر می‌گیریم که این امکان را فراهم می‌کند که بر مطلوبیت دوره زندگی افرادی متمرکز شویم که کمترین نرخ مزد را دارند (w). حالا می‌خواهیم علامت $\frac{du}{da}$ را پیدا کنیم که u -مطلوبیت دوره زندگی افرادی با پایین‌ترین فرد است. بنابراین می‌خواهیم عبارت زیر را تعیین علامت کنیم:

$$\frac{du}{d\alpha} = \frac{\partial u}{\partial \alpha} + \frac{\partial u - d\tau^*}{\partial \tau^* \partial \alpha}$$

اگر $\frac{d\tau^*}{d\alpha} > 0$ در آن صورت بنیادگرایان راولزی، $\alpha = 0$ را انتخاب می‌کنند. اما اگر $\frac{d\tau^*}{d\alpha} < 0$ باشد، امکان ندارد که α مثبت انتخاب شود. این مورد دقیقاً جان کلام این مقاله است: یعنی هرچه بازتوزیع رسمی کمتر باشد، اثربخش‌تر خواهد بود. اینکه α مثبت باشد یا نه، به ویژگی‌های هر اقتصادی بستگی دارد؛ این ویژگی‌ها اساساً به مقادیر Γ ، π ، ظرفیت توزیع دریافتهای w ، تحدب توابع مطلوبیت و نرخ ترجیح زمانی مربوط می‌شوند. این ویژگی‌ها توضیح می‌دهند که چرا کشورهای مختلف، مقادیر مختلفی برای α و τ دارند و چرا ما نمی‌توانیم یک الگوی خاص مانند نمودار شماره ۳ را انتظار داشته باشیم.

اما رویکرد «بنیادگرایان» تنها روش نیست. به جای آن، سیستمی را در نظر می‌گیریم که α و τ همزمان توسط اکثریت تعیین می‌شوند. در روش داندر و هنریکس^۱ در مقاله‌ای در همین راستا، در مجموعه تعادلی که آنها به دست آوردند، یک α مثبت پدیدار شد. وقتی مالیات تخریبی است، امکان وجود مالیات مثبت قویتر است. این امر توسط مونه و والرستین^۲ نیز در ۱۹۹۶ نشان داده شد.

همچنین می‌توانیم به رویکرد پیشنهادی توسط بسلی و کوات^۳ استناد کنیم که انتخاب همزمان بیش از یک پارامتر سیاستی را بررسی کردند. تمام این رویکردهای آکرناتیو به این نتیجه می‌رسند که انتخاب یک α مثبت به علت نیاز به تأمین یک حمایت سیاسی گسترده از بسته سیاستی منتخب، محتمل‌تر است.

1. de Doder and Hendricks (1998)

2. Moene and Wallerstein (1996)

3. Besley and Coate (1997)

۳. شوک جمعیتی و اصلاح تأمین اجتماعی

تا این قسمت در مورد یک مجموعه پایا با قیمت‌ها و رشد جمعیت پایدار بحث کردیم. یکی از مباحث مهم در خصوص آینده تأمین اجتماعی، سالخوردگی جمعیت است. سالخوردگی که نتیجه باروری نزولی و طول عمر فزاینده است، پیامدهای مستقیمی بر بقای مالی سیستمهای تأمین اجتماعی PAYG دارد. اما موضوع مهمتر این است که این امر نه تنها تعادل سیاسی را به واسطه تغییر تعداد نسبی بازنشستگان برهم می‌زند، بلکه خطر مزایای از دست رفته، موجب عمل‌گرایی سیاسی‌تر و تبانی آن‌گروه سنی می‌شود.

۳-۱. تصمیم اکثریت

حال فرض می‌کنیم که ناگهان از وضعیتی که $\pi_b = \tau$ است به جایی که $\pi_a < \tau$ است، حرکت می‌کنیم. a و b نشان‌دهنده قبل و بعد از شوک هستند. هنوز فرض می‌کنیم که نرخ مالیات توسط اکثریت رأی‌دهندگانی انتخاب می‌شود که اعتقاد دارند نرخ رشد جدید جمعیت برای همیشه ادامه می‌یابد. در این حالت دو سناریو وجود دارد:

– کاهش کوچک باروری، که در این صورت یک نرخ مالیات جدید داریم که می‌تواند بالاتر یا پایین‌تر از نرخ قبلی باشد: $\bar{\tau}^* > \bar{\tau}^*$ یا $\bar{\tau}^* < \bar{\tau}^*$.

– کاهش بزرگی که نرخ مالیات جدیدی را نشان می‌دهد $\bar{\tau}^* < \tau_a = 0$.

ما مورد آخری را در نظر می‌گیریم یعنی اینکه شوک به قدری بزرگ است که رأی اکثریت بتواند بلافاصله تأمین اجتماعی را خلع سلاح کند. دلیل آن ساده است. تمام کارگران که اکثریت رأی‌دهندگان را تشکیل می‌دهند، پس‌انداز خصوصی و نرخ نسبتاً بالای بازدهی آن را ترجیح می‌دهند. بدیهی است مزدبگیران سطح پایین که چنین عملی را انجام می‌دهند، از منابع بازتوزیع تأمین اجتماعی چشم‌پوشی می‌کنند. اما این مزایا بیش از میزان جبران‌شده توسط عواید ناشی از پس‌انداز خصوصی هستند. با مراجعه به نمودار شماره ۳ مشاهده می‌کنیم که شوک، مزد حاشیه‌ای \bar{w} را نشان می‌دهد که در آن مجموع بازنشستگان و کارگرانی که مزدشان در فاصله (\bar{w}, w) است کمتر از نیمی از کل جمعیت را تشکیل می‌دهند.

چنین نتیجه‌ای بحث‌برانگیز است. نسل انتقالی بازنشستگان، حداقل در مورد کسانی که پس‌انداز خصوصی ندارند، بدون هیچ ذخیره‌ای رها شده‌اند. به هر صورت، تمام بازنشستگان کمتر از مقدار مورد انتظارشان دریافت می‌کنند و این چشم‌انداز در تمام موارد به توسعه منافع تضمین‌شده قابل بهره‌برداری منجر می‌شود.

۳-۲. حقوق و مزایای تضمین شده

امروزه، نظامهای تأمین اجتماعی با این مسئله مواجه هستند که بازنشستگان انتظار دارند مزایایی را دریافت کنند که مبتنی بر بازدهی های خالص مالی یا امکانات موجود اقتصاد نیست. در مقابل با تکیه بر نسبت جایگزینی «تعهدشده» انتظار دارند درصد ثابتی از متوسط دریافتی گذشته شان را بدون توجه به وضعیت موجود دریافت کنند. این تعهد به ویژه بر قسمت مشارکتی (بیمارگی) مزایای مستمری تأکید می کند.^۱ به آسانی می توان فهمید که اگر نسبت وابستگی به علت کاهش نرخهای باروری و مرگ و میر افزایش یابد و اگر آن حقوق^۲ از نظر سیاسی الزامی باشد، فشار فزاینده ای در راستای کاهش قسمت مشارکتی مزایای مستمری وجود خواهد داشت. اگر این امر کافی یا ممکن نباشد، فشار برای اعمال یک نرخ مالیات بالاتر از نرخ منتخب وجود خواهد داشت.

ما دو نوع حقوق در نظر می گیریم: انعطاف پذیر^۳ و ثابت^۴. انعطاف پذیر وقتی است که گروه ذینفع بر نسبت جایگزینی $p_t = \frac{P_t}{W}$ پافشاری می کنند بر اساس آنچه بازنشستگان انتظار داشتند، هنگام اشتغال دریافت کنند و بر اساس آنچه به سیستم تأمین اجتماعی می پرداختند. پس از دوره انتقال، افراد مقادیر جدید پارامترها یعنی نرخ رشد جمعیت و نرخ مالیات را در نظر می گیرند و حقوقشان را بر این مقادیر جدید پایه می نهند. حقوق ثابت وقتی است که بازنشستگان بر حقوق دائمی شان برای دریافت نسبت جایگزینی قبل از شوک پافشاری می کنند. این دو نوع حقوق کاربردهای مختلفی دارند که در ادامه آنها را مطالعه می کنیم.

عبارات $\pi^* > 0$ و $\pi^* > 0$ به ترتیب نشان دهنده نرخ مالیات تعادلی رأی اکثریت قبل و بعد از شوک و π^* نرخ مالیاتی است که به علت نسبت جایگزینی از پیش تعهدشده، بر اکثریت اعمال می شود (t دوره را نشان می دهد، برای دوره قبل از شوک معادل صفر است، برای دوره شوک معادل یک و ۲، ۳، ... برای دوره های بعدی). همچنین p_t نسبت جایگزینی است که بازنشستگان احساس می کنند استحقاق دارند. به همین ترتیب، یک بازنشسته با بهره وری w که در دوره t کار کرده است، مستمری را حداقل به اندازه (p_t) دوره بهره وری اش انتظار دارد.

۱. در بیشتر کشورهای اروپایی، وزن سیاسی بیمه شدگان از دریافت کنندگان رفاه بسیار قویتر است. در امریکا؛ تأمین اجتماعی اهمیت بیشتری نسبت به پرداختهای رفاهی دارد.

2. entitlements

3. flexible

4. rigid

ابتدا نسبت جایگزینی ثابت را در نظر می‌گیریم. بنابراین، بازنشستگان انتظار دارند مستمری p_t را حداقل معادل $\bar{Q}w$ دریافت کنند که:

$$\bar{Q} = \tau_u^* \alpha (1 + n_b)$$

که اگر آن را با قید درآمد درست ترکیب کنیم:

$$\tau_t^c = \frac{\tau_b^* \alpha (1 + n_b)}{1 + n_a} = \tau^c$$

نتیجه این است که مستمری بورجی از بین می‌رود و نرخ مالیات جدید τ^c طی زمان ثابت است. حال موردی را در نظر می‌گیریم که نرخ جایگزینی انعطاف‌پذیر باشد. افراد می‌پذیرند که با تغییر نرخ رشد جمعیت و مالیات بر حقوق، حقوقشان نیز تغییر کند. نسبت جایگزینی به صورت زیر تعریف می‌شود:

$$q_t = \tau_{t-1}^c \alpha (1 + n_{t-1})$$

و بنابراین: $t = 1$ برای

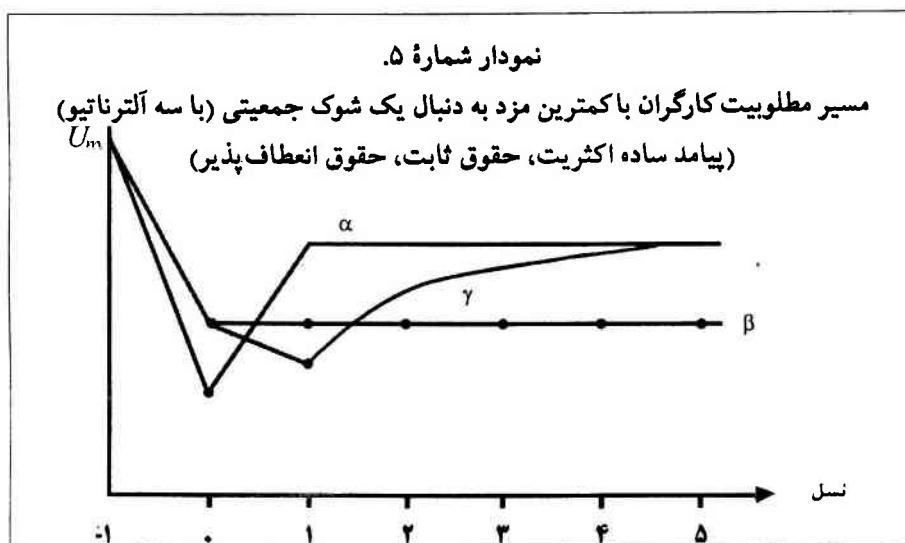
$$\begin{aligned} \tau_t^c &= \frac{\tau_{t-1}^c \alpha (1 + n_{t-1})}{1 + n_{t-1}} = \frac{\tau_b^* \alpha (1 + n_b)}{1 + n_a} \\ &= \tau_{t-1}^c \alpha \end{aligned}$$

برای $t = 2, 3, \dots$

به‌طور واضح، نرخ مالیات مقید به نرخ $\alpha - 1$ کاهش می‌یابد. لاجرم، به نرخ مالیات تعادلی رأی اکثریت که صفر است، می‌رسد. بنابراین با سه سناریو مواجه می‌شویم که در نمودار شماره ۵ نشان داده شده است.

اولاً، سناریوی α که نتیجه ساده رأی اکثریت است یعنی وقتی که هر فرد یک رأی دارد و تباری، صاحبان منافع یا نرخهای مشارکت مختلف انتخاباتی بر فرایند انتخابات تأثیر نمی‌گذارند. نمودار شماره ۵ مطلوبیت دوره زندگی افراد با کمترین استطاعت را نشان می‌دهد. نسل متولدشده در دوره قبل از شوک، از کاهش شدید مطلوبیت رنج می‌برد (0) - u ، که نشان

می‌دهد مطلوبیت دوره زندگی پایین‌ترین طبقهٔ مزدبگیران شاغل در دورهٔ صفر خیلی پایین است. در مدل سادهٔ ما، مصرف آنها در دورهٔ دوم زندگی شان صفر است، پس برای نسل بعدی، مطلوبیت دورهٔ زندگی به یک تعادل با ثبات جدید، با مستمریهای خصوصی و اندوخته کامل می‌رسد. این تعادل مطلوبیت کمتری نسبت به زمان قبل از شوک ایجاد می‌کند زیرا هیچ بازتوزیعی در میان سطوح مزد وجود ندارد. دوم، سناریوی β مبنی بر حقوق ثابت است، که کاهش در مطلوبیت محدود می‌شود و از دورهٔ یک، در سطح مطلوبیت دورهٔ زندگی ثابت است.



دقت کنید که اکنون افراد با پایین‌ترین مزد پس‌انداز می‌کنند. سناریوی سوم مربوط به حقوق انعطاف‌پذیر است که سناریوی γ نامیده می‌شود. این سناریو، حداقل برای یک دوره، مطلوبیتی کمتر از حقوق ثابت نشان می‌دهد. اما سطح مطلوبیت به سرعت افزایش می‌یابد و به سطحی بدون حقوق می‌رسد زیرا نرخ مالیات بر حقوق به سمت صفر میل می‌کند با:

$$\tau_t^c - \tau_{t-1}^c = \tau_{t-1}^c - \tau_{t-2}^c = 0$$

۳-۳. چرا سالخوردگان از نظر سیاسی نافذ هستند؟

تا حالا فرض کردیم که سالخوردگان قادرند مزایای مستمری مطلوب را کسب کنند حتی اگر

اکثریت به حذف سیستم تأمین اجتماعی رأی دهند. به عبارت دیگر، سالخورده‌گان نسبت به تعداد اندکشان، وزن سیاسی بیشتری دارند.

یک روش فرموله کردن چنین نتیجه‌ای اتخاذ تصریح گروسمن و هلپمن^۱ است که در آن تصمیم‌گیری جمعی به رأی و تبانی اکثریت بستگی دارد. اغلب گفته می‌شود که سالخورده‌گان وقت زیادی برای تبانی کردن دارند و آنها نسبت به سایر گروه‌های سنی که وقت برای آنها کالایی کمیاب است و درآمد بازنشستگی فقط یکی از دغدغه‌های آنهاست، در موضوع منحصر بفرد به گروه‌های تبانی‌کننده خواهند بود.

به علاوه، این بحث توسط اقتصاددانان تجربی مطرح می‌شود که افراد به زیانهای غیرمنتظره، بسیار بیشتر از منافع غیرمنتظره (با علامت معکوس) حساس خواهند بود.

یک روش برای فرموله کردن این عقیده از طریق نرخ مشارکت در فرایند رأی‌گیری است. اگر در وضعیت تعادل باثبات این نرخ، ثابت باشد، فرض می‌شود که به عنوان تابعی از زیانهای غیرمنتظره افزایش یابد، و ممکن است بازنشستگان به دنبال یک کاهش ناگهانی در باروری، مشارکت رأی خود را افزایش دهند و به این ترتیب، اکثریت رأی‌دهندگان را تشکیل دهند. بنابراین با اعمال نسبت جایگزینی، آنها مشروعیت می‌یابند. در مجموع، این بحثها توضیح می‌دهند که چرا مردم پیر می‌توانند در دستیابی به آنچه آنها به عنوان حقوق قانونی خود با یک نسبت جایگزینی مفروض در نظر می‌گیرند، اثربخش باشند.

۳-۴. انتخاب قانونی

همان‌طور که مشاهده کردیم، یک α مثبت (عامل بیسمارکی) می‌تواند مطلوب باشد، حتی با وجود کنترل کامل α و τ ، برنامه‌ریزان قانونی α را معادل صفر انتخاب می‌کنند. وقتی فرض می‌کنیم که صاحبان منافع تضمین شده بر اساس قسمت مشارکتی تأمین اجتماعی، مستمری‌بگیران کم‌درآمد را از استبداد اکثریت، نه تنها در وضعیت تعادل باثبات بلکه در صورت بروز شوک نیز حمایت می‌کنند، این امر دلیل دیگری برای پافشاری بر فرمول بیسمارکی است. شکل بنیادگرایان راولزی پیدا کردن مقداری از α است که سطح مطلوبیت نسلهای انتقالی را حداکثر کند. این مقدار α احتمالاً بالاتر از مقدار بهینه α در وضعیت تعادل با ثبات است. مذاکره در جهت اتحاد بیسمارکی غالباً توسط اتحادیه‌های اروپایی استفاده می‌شود که اغلب گرایش

1. Grossman and Helpman (1998)

بیسمارکی دارند. به عبارت دیگر، در صورتی که شوکها و منافع تضمین شده عملی شوند، امکان رژیم بیسمارکی قویتر است. حال سؤال این است که آیا این بهترین راه برای حمایت افراد در وضعیت بدتر از استبداد اکثریت است؟

تاکنون فرض کردیم که مستمری غیرمشارکتی به عنوان یک سپر عمل می‌کند، مالیات بر حقوق به عنوان منبع دوم به بالاتر از سطح تعادلی اش افزایش می‌یافت. اما همچنین می‌توانیم فرض کنیم که، همانند بسیاری از کشورها، این قسمت غیرمشارکتی نمی‌تواند پایین‌تر از سطح $\bar{p}^0 > 0$ برود. به راحتی می‌توانیم ببینیم که دینامیک‌های τ^c به سادگی وقتی که $\bar{p}^0 = 0$ است، نیست. در واقع، اگر \bar{p}^0 به اندازه کافی بزرگ باشد، احتمال دارد τ^c افزایش یابد. دینامیک‌های τ^c را می‌توان به صورت زیر نوشت:

$$\tau_t^c = \alpha \tau_{t-1}^c + \frac{1+n_b}{1+n_a} \frac{\bar{p}^0}{\bar{w}(1+n_a)}$$

$$\tau_t^c = \alpha \tau_{t-1}^c + \frac{\bar{p}^0}{\bar{w}(1+n_a)} \quad t = 2, \dots$$

وضعیتی را در نظر می‌گیریم که بدنه قانونی نه تنها α ، بلکه \bar{p}^0 را نیز انتخاب می‌کند، برای اینکه رفاه افراد در وضعیت نامناسب را حداکثر کند. این مسئله یک اهرم اضافی حاصل می‌کند. در واقع، با α که در یک سطح نسبتاً بالا ثابت است، عدم توازن بین نسلی ناشی از شوک حفظ می‌شود، اما بازتوزیع بین نسلی غیرممکن خواهد بود.

سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا به ترکیبی از \bar{p}^0 و α یا فقط یکی از این دو نیاز داریم و در این صورت به کدام یک از آنها. نشان می‌دهیم که \bar{p}^0 ابزار بهتری از α است، بنابراین می‌توان α را معادل صفر در نظر گرفت. این مسئله کاملاً قابل درک است. یک مستمری حداقل از خانوارهای با بهره‌وری خیلی پایین محافظت می‌کند، به این ترتیب امکان استفاده از پارامتر α برای ایجاد بازتوزیع در بین خانوارها مقدور می‌شود.

به هر صورت، بعد از شوک با یک تعادل بی‌ثبات مواجه هستیم. اگر حمایت بازنشستگان فقیر بر اساس حداقل مزایا باشد، از نظر سیاسی چقدر استحکام دارد؟ باید به خاطر آوریم که آن سطح از پیش تعیین شده در هاله‌ای از ابهام و عدم اشراف به اطلاعات کامل انتخاب شده است. هیچ اکثریت سیاسی برای حمایت از آن وجود ندارد. اگر مزایای حداقل نداریم، اما یک مستمری عمومی مبتنی بر نسبت جایگزینی استحقاقی پیدا کنیم، حمایت سیاسی بیشتر خواهد بود. با وجود این هنوز یک اکثریت رأی‌دهنده در جهت خلع سلاح نظام وجود دارد.

نتیجه

در این مقاله، سطح تعادل رأی اکثریت در نظام تأمین اجتماعی را به روش پرداخت جاری مطابق مدلی با نسلهای متوالی به دست آوردیم که در آن افراد دارای بهره‌وری مختلف بودند. همچنین اثرات کاهش بهره‌وری غیرمنتظره را بررسی کردیم. ملاحظه کردیم که اگر رأی اکثریت به چنین شوکی واکنش نشان دهد، ممکن است مالیات بر حقوق افزایش یا کاهش یابد؛ اگر شوک به اندازه کافی بزرگ باشد، تأمین اجتماعی را در پی دارد. اکثریت، طرفدار پس‌انداز خصوصی و میزان نسبتاً بالای بازدهی آن هستند.

در این حالت امکان ممانعت سیاسی چنین خلع سلاحی را بررسی کردیم. این موضوع با تکیه بر این استدلال است که منافع تضمین‌شده، رأی اکثریت را کنار می‌گذارند، به طوری که بازنشسته‌ها احساس می‌کنند مستحق نسبت جایگزینی معینی متناسب با حقوق‌بیمه‌های گذشته‌شان هستند. همچنین امکان سطح حداقل مزایا را که توسط برنامه‌ریزان بنیادگرای راولزی تعیین می‌شود، بررسی کردیم. این برنامه‌ریزان هم سطح مستمری حداقل و هم درجه ارتباط مزایای تأمین اجتماعی را به درآمد تعیین می‌کنند که آن را پارامتر بیسمارکی می‌نامیم. اگر برنامه‌ریز امکان تعیین مستمری حداقل و پارامتر بیسمارکی را داشته باشد، از دیدگاه راولزی، مستمری حداقل ابزار بهتری است. اگر فقط پارامتر بیسمارکی قابل تعیین باشد، بهتر است برای جلوگیری از تأثیرگذاری نظام تأمین اجتماعی بر بازتوزیع بین‌نسلی در یک سطح نسبتاً بالا تثبیت شود.

به عنوان کار بعدی، این مقاله تعدادی از سؤالات را بدون جواب می‌گذارد. در تحقیق بعدی بروز منافع تضمین‌شده را برونزا در نظر می‌گیریم. در اینجا، این منافع تضمین‌شده را به عنوان یک نقطه مثبت در نظر گرفتیم که نوعی حمایت در مقابل استبداد رأی اکثریت را فراهم می‌کند. اما واضح است که آنها اغلب به صورت موانعی برای اصلاحات مطلوب اجتماعی عمل می‌کنند. به علاوه، فرض تعهد مبنی بر اینکه رأی کارگران با اعتقاد آنان به تعادل با ثبات اقتصاد است و نیز نرخ مالیاتی که امروز انتخاب می‌شود، برای زمان بازنشستگی آنها به کار می‌رود، جای تردید دارد. سرانجام به بررسی هدفی نیاز داریم که کمتر از معیار راولزی ما را محدود کند، زیرا می‌دانیم که محدودیت‌های جدی متضمن مشکلات بازتوزیع بین‌نسلی است.